



اثرات متغیرهای کلان اقتصادی و نهادی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه

منیره پورعلی^۱، یداله رجائی^۲، محمد دالمن پور^۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۲

چکیده:

در طول سال‌های متمادی مقوله تغییر نرخ رشد اقتصادی و کاوش علل تحولات آن بین کشورها، مناطق و زمان‌های مختلف از موضوعات اساسی و مورد علاقه اقتصاددانان رشد بوده است. در این پژوهش، به بررسی تأثیر شاخص‌های کلان اقتصادی (تجارت بین‌الملل، سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی، تورم و بدهی‌های خارجی) و نهادی (شاخص ترکیبی متشکل از مولفه‌های حق اعتراض و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی بدون خشونت، اثربخشی دولت، حاکمیت قانون، کیفیت مقررات و کنترل فساد) بر رشد اقتصادی در ۱۵ کشور منتخب در حال توسعه طی دوره زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹ با استفاده از پانل دیتا در قالب تکنیک اقتصادسنجی حداقل مربعات معمولی پویا (DOLS) پرداخته شده است. نتایج برآوردها حاکی از آن است که، در بین متغیرهای کلان اقتصادی، تورم و بدهی‌های خارجی دارای تأثیر منفی بر رشد اقتصادی می‌باشند و تجارت بین‌الملل، سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی دارای تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی می‌باشند. در ارتباط با متغیرهای نهادی نیز، شاخص ترکیبی عوامل نهادی دارای تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی می‌باشد.

کلید واژه: رشد اقتصادی، متغیرهای کلان اقتصادی، متغیرهای نهادی، پانل دیتا.

طبقه‌بندی JEL: O4, D00, D02, C33.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه اقتصاد، واحد میانه، دانشگاه آزاد اسلامی، میانه، ایران. ایمیل: pourali64@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه اقتصاد، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول). ایمیل: dr.yadollah.rajaei@gmail.com

^۳ دانشیار، گروه اقتصاد، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. ایمیل: m.dalmanpor@gmail.com

مقدمه

رشد اقتصادی فرآیندی است که محور اصلی آن را رشد تولید ناخالص داخلی تشکیل می‌دهد. از لحاظ تاریخی نیز، رشد در مقدار مطلق کالاها و خدمات معمولاً با افزایش در میانگین رفاه مادی و یا مقدار تولید برای هر نفر و هم‌چنین با رشد جمعیت همراه بوده است. تعریف مدرن رشد اقتصادی در برگیرنده افزایش رفاه اقتصادی نیز می‌باشد. سیمون^۱ در این باره معتقد است که، رشد اقتصادی مدرن، بیانگر یک رشد دائمی در عرضه کالاها و خدمات و رشد جمعیت همراه با افزایش در حجم کالاها و خدمات است، که در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی یا تولید ناخالص داخلی در سال مورد بحث به نسبت مقدار آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب می‌شود (خوش‌بینی، ۱۳۹۴). برنامه‌ریزی برای رشد با این هدف انجام می‌گیرد که امکانات و منابع ملی در جهت تولید بیش‌تر کالاها و خدمات مورد نیاز تجهیز شود. اما تلاش برای تولید بیش‌تر و بهتر، ضمن اصلاحاتی که در سازماندهی عوامل تولید به عمل می‌آورد، بایستی با بهره‌گیری گسترده‌تر و فشرده‌تر از تمامی منابع اعم از منابع انسانی، سرمایه‌ فیزیکی و منابع طبیعی همراه باشد. به عبارت دیگر، هنگامی که نرخ رشد اقتصادی به طرز محسوسی بالا می‌رود، فشار فزاینده‌ای بر منابع وارد می‌شود. در این راستا، تقاضا برای نیروی انسانی متخصص، نیاز به سرمایه و تجهیزات سرمایه‌ای و مصرف مواد خام و انرژی افزایش می‌یابد. چنان‌چه امکان بهره‌برداری بیش‌تر از هر یک از منابع یاد شده به موازات رشد تولید مهیا نباشد، تولید با تنگنا روبرو می‌شود (شکیبایی و احمدلو، ۱۳۹۰). رشد باعث افزایش درآمد و فراوانی کالاهای در اختیار مصرف‌کننده می‌شود و از این طریق رفاه را افزایش می‌دهد. تقریباً تا دویست و پنجاه سال پیش فاصله رشد بین کشورها محسوس نبود تا این‌که با انقلاب صنعتی برخی از کشورها سریع پیشرفت کردند و باعث ایجاد سؤال در ذهن اقتصاددانان شد که چه عواملی بر رشد آن‌ها تأثیر گذاشته و این به یکی از موضوعات مورد بحث در میان اقتصاددانان تبدیل شد و نظریه‌های رشد متفاوت شکل گرفت. لذا رشد اقتصادی

همواره مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران بوده است و یکی از معیارهای اصلی عملکرد کلان اقتصادی می‌باشد. بنابراین بررسی علل رشد اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این موضوع برای کشورهای اسلامی، که دارای سطح رشد اقتصادی پایینی هستند و سعی دارند خود را به کشورهای توسعه یافته برسانند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. که در این بین نقش متغیرهای کلان اقتصادی و نهادی در بهبود فرآیند رشد اقتصادی این کشورها حائز اهمیت فراوانی می‌باشد. در واقع می‌توان چنین اذعان داشت که، یکی از هدف‌های اصلی تمام نظام‌های اقتصادی، تحقق رشد و توسعه اقتصادی است. در این جهت، الگوهای گوناگون رشد اقتصادی به ویژه الگوهای رشد نئوکلاسیک، تفاوت در عملکرد اقتصادی کشورها را ناشی از تفاوت در عامل‌های اقتصادی مانند سرمایه (فیزیکی، انسانی و منابع انرژی) و بهره‌وری می‌دانند؛ در حالی‌که تفاوت در انباشت انواع سرمایه و بهره‌وری خود ریشه در عامل‌های دیگری نیز غیر از عوامل کلان اقتصادی دارد، که اقتصاددانان نهادگرا آن را ساختار نهادی هر کشور معرفی می‌کنند. چرا که، الگوهای مرسوم رشد دیگر به تنهایی نمی‌توانند علت تفاوت درآمد سرانه کشورها را به‌طور کامل توضیح دهند. لذا نظریه‌های جدید، رشد اقتصادی را محدود به عامل‌های اقتصادی نمی‌دانند. از جمله این نظریه‌ها، اقتصاد نهادگرای جدید است که عامل نهادی را وارد تحلیل‌های اقتصادی رشد می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۳).

در بیشتر تحقیقات انجام شده، مطالعه خاصی در زمینه بررسی تأثیرات همزمان متغیرهای کلان اقتصادی و نهادی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در قالب پانل دیتا^۲ و تکنیک اقتصادسنجی حداقل مربعات معمولی پویا^۳ (DOLS) صورت نگرفته بود. لذا در پژوهش حاضر، به بررسی تأثیر همزمان متغیرهای کلان اقتصادی و نهادی بر رشد اقتصادی در ۱۵ کشور منتخب در حال توسعه طی بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹ با استفاده از پانل دیتا در قالب تکنیک اقتصادسنجی حداقل مربعات معمولی پویا (DOLS) پرداخته می‌شود. فرضیات پژوهش حاضر نیز به شرح زیر ارائه می‌شوند:

تمایل به صرفه جوئی، انضباط در کار، تحرک در کار، شوق به داشتن درآمد بیشتر نیز می‌شود. به بیان دیگر، نیروی کار مطلوب دارای مجموعه‌ای از خصلت‌های عنوان شده در بالاست. به همین سبب، با توجه به مطالب فوق تنها تنگنای کشورهای در حال توسعه در زمینه نیروی کار، کمبود نیروی متخصص نمی‌باشد (خوش‌بینی، ۱۳۹۴).

– سرمایه فیزیکی و رشد اقتصادی

در فرایند رشد و توسعه اقتصادی، مقوله سرمایه‌گذاری فیزیکی واجد اهمیت بنیادی است. در حقیقت سرمایه‌گذاری فیزیکی را باید پیش شرط تولید و به عبارت صحیح‌تر شرط لازم آن دانست. اقتصاددانان سرمایه را نیروی محرکه و موتور رشد و توسعه اقتصادی دانسته و کلیه الگوهای مورد نظر را براساس همین فرضیه طراحی کرده‌اند. به اعتقاد اکثریت صاحب‌نظران بین رشد و میزان سرمایه‌گذاری رابطه قطعی و اجتناب‌ناپذیری برقرار است، که دستیابی به اولی را بدون کاربرد دیگر غیرممکن می‌سازد. به کارگیری بهینه منابع تولید که راهبردی پذیرفته شده و مورد قبول همگان است، از طریق سرمایه‌گذاری قابل حصول بوده و بر اهمیت سرمایه در رشد و توسعه اقتصادی مهر تایید می‌گذارد. افزایش نیروهای مولد جامعه که منجر به افزایش تولید، توسعه اقتصادی، اشتغال کامل و به ویژه ارتقاء سطح درآمدها می‌شود، بدون سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و به کارگیری سرمایه در فعالیت‌های مختلف اقتصادی ممکن نگردیده و به آرم‌های دست نیافتنی تبدیل می‌گردند. توسعه سرمایه‌گذاری موجب جذب سرمایه‌های غیرکارا و هدایت آن‌ها به بخش‌های مولد اقتصادی و تخصیص بهینه شده و در نهایت ارتقاء شاخص‌های کلان توسعه اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر سرمایه‌گذاری به مولفه‌های بسیار متعدد و عوامل گوناگونی مرتبط است که بر کم و کیف آن تاثیر گذاشته و جریان آزاد آن را شکل می‌دهد. مولفه اصلی را باید انگیزه‌های سرمایه‌گذاری فیزیکی برای کسب سود تلقی کرد. در حقیقت سرمایه‌گذار بدون اطمینان از سودآوری و بدون اطلاع از هزینه‌ها و امکانات

- (۱) تجارت بین‌الملل بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه تاثیر دارد.
- (۲) سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه تاثیر دارد.
- (۳) سرمایه فیزیکی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه تاثیر دارد.
- (۴) تورم بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه تاثیر دارد.
- (۵) بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه تاثیر دارد.
- (۶) شاخص ترکیبی عوامل نهادی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه تاثیر دارد.

ادبیات موضوع

– سرمایه انسانی و رشد اقتصادی

در تئوری‌های اقتصادی و در بحث سرمایه انسانی، آنچه که معمولاً مورد توجه قرار می‌گیرد، مبحث نیروی کار است. در مبحث رشد اقتصادی و در بحث نیروی کار به عنوان یکی از عوامل رشد اقتصادی، موضوع اصلی به جای کمیت، بر سر کیفیت نیروی کار است. کیفیت نیروی کار دارای چنان اهمیتی است، که به قول بعضی اقتصاددانان توسعه، نظیر کوزنتس تفاوت بین سطح رشد اقتصادی کشورها را می‌توان با تفاوت در کیفیت نیروی کار در این کشورها توجیه کرد. کوزنتس معتقد است که سرمایه اصلی یک کشور توسعه یافته ابزار و ادوات صنعتی آن کشور نیست، بلکه ظرفیت تکنیکی و کاردانی نیروی کار آن کشور است. در تأیید حرف کوزنتس معمولاً مثال آلمان و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم آورده می‌شود، زیرا بخش عمده سرمایه‌های فیزیکی این دو کشور در طول جنگ نابود شد، ولی بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی انسانی آن‌ها باقی ماند. به همین سبب این دو کشور توانستند پس از کمتر از دو دهه دوباره اقتصادشان را به وضع مطلوب بازگردانند. مطمئناً اگر چه مهارت فنی نیروی کار یکی از مشخصه‌های نیروی کار مطلوب است، اما منظور از کیفیت نیروی کار تنها دانش فنی نیست؛ بلکه شامل مفاهیمی نظیر علاقه به محصول تولید شده، داشتن روحیه کار دسته جمعی،

نرخ معینی می‌تواند تأثیر مثبت یا خنثی بر رشد اقتصادی نیز داشته باشد و پس از آن به عنوان یک عامل ضد رشد عمل می‌کند. عمدتاً تورم بالا ممکن است منجر به درک اشتباه از سطح قیمت‌های نسبی، منحرف کردن علایم و نشانه‌های قیمتی شود؛ بنابراین برنامه‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی را غیرکارآمد می‌کند. این امر باعث می‌شود که، فعالین بخش‌های اقتصادی نتوانند به طور کارا عمل کنند و لذا تولید و رشد اقتصادی پایین می‌آید. ولی با توجه به اثر مثبت، خنثی یا منفی تورم بر رشد اقتصادی، یافتن اثر نهایی بر رشد، با توجه به شرایط خاص هر کشوری می‌تواند متفاوت باشد (شعیب و همکاران، ۵، ۲۰۱۵).

- بدهی‌های خارجی و رشد اقتصادی

با استناد بر ادبیات نظری، نحوه تأثیرگذاری بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: (۱) گروه اول معتقد به تأثیر مثبت بهینه و معقولی از بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی می‌باشند. (۲) گروه دوم، سطوح انباشته انباشته و زیاد بدهی‌های خارجی را باعث تأثیرگذاری منفی بر رشد اقتصادی می‌دانند. (۳) بالاخره گروه سوم، نظریه‌های گروه اول و دوم را ترکیب می‌کنند و بر این باورند که تأثیر بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی، ماهیت غیرخطی دارد. به این صورت که افزایش بدهی‌های خارجی تا سطح مشخص و بهینه، عملکرد رشد اقتصادی را بهبود و گسترش بخشیده و بعد از حصول به این سطح، افزایش بدهی‌های خارجی، عملکرد رشد اقتصادی را تضعیف می‌کند (عزتی، ۱۳۹۵).

- از نظر صاحب نظران گروه اول، کشورهای در حال توسعه به اقتصادهای فقیر از نظر سرمایه، پس‌انداز اندک و یا سرمایه‌گذاری اندک معروف‌اند. در واقع دولت در کشورهای در حال توسعه به واسطه نرخ پس‌انداز اندک نمی‌توانند از عهده تأمین مالی مخارج مربوط به استهلاک و تعویض کالاهای سرمایه‌ای برآیند و زمینه ارتقای درآمدها را فراهم سازند. علاوه بر موارد یاد شده به دلیل ضعف علمی در کشورهای در حال توسعه، امکان استفاده درست از منابع موجود نیز کم است. در نتیجه

برگشت آن سرمایه‌گذاری نمی‌کند. در این فرایند اطلاع از مازاد مصرف کالا، وضعیت تقاضا، تأمین مالی، قیمت تمام شده، منابع انسانی مورد نیاز، نرخ‌های بهره و تورم از عناصر مورد توجه سرمایه‌گذار است که اطلاع دقیق و بروز از آن‌ها برای سرمایه‌گذار اجتناب‌ناپذیر می‌باشد (خوش‌بینی، ۱۳۹۴).

- تجارت بین‌الملل و رشد اقتصادی

تجارت بین‌الملل و ارتباط آن با رشد اقتصادی، یکی از موضوعات بسیار بحث‌انگیز به ویژه در انتخاب استراتژی‌های توسعه در کشورها است و هنوز بین اقتصاددانان برای این موضوع، که چگونه سیاست‌های تجاری و نرخ رشد بخش‌های اقتصادی می‌توانند ارتباط داشته باشند، توافق وجود ندارد. ولی در نظریه‌های جدید و الگوهای رشد درون‌زا، نشان داده شده که تجارت بین‌الملل (باز بودن اقتصاد) نرخ رشد بخش‌های اقتصادی را از طریق دسترسی به بازارهای خارجی، تکنولوژی و منابع تحت تأثیر قرار می‌دهد. بیشتر اقتصاددانان معتقدند که تجارت، موتور توسعه بخش‌های اقتصادی در جوامع امروزی است. آنان ادعا می‌کنند که تجارت بین‌الملل امکان بهره‌گیری از توانمندی‌های اقتصادی بالقوه را، با توجه به مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق، به وجود می‌آورد و علایم روشنی را برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های اقتصادی سودآور و قابل رقابت در عرصه جهانی پدیدار می‌سازد. هم‌چنین تجارت بین‌الملل یا باز بودن اقتصاد، نرخ رشد بخش‌های اقتصادی را از طریق دسترسی به بازارهای خارجی، تکنولوژی و منابع تحت تأثیر قرار می‌دهد. لذا با توجه به نقش کلیدی تجارت در هدایت برنامه‌های توسعه اقتصادی و کمک آن به روند جهانی شدن اقتصاد، بررسی اثر تجارت بین‌الملل بر رشد بخش‌های اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (فیتزوا و زیدک، ۴، ۲۰۱۵).

- تورم و رشد اقتصادی

تورم در حالت کلی یعنی مازاد تقاضا. با توجه به مبانی مدل‌های رشد اقتصادی (با تأکید بر نقش تورم) و از منظر مکاتب اقتصادی، دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد و رابطه تورم و رشد به صورت همسو یا متعارض بیان می‌شود. ارتباط بین تورم و رشد اقتصادی می‌تواند یک رابطه غیرخطی باشد. تورم تا یک

زمینه‌های تولیدی و مالی کاهش می‌دهد. (۶) اثرات انگیزشی مرتبط با انباشت بدهی باعث کاهش سیاست‌های اصلاحاتی دولت در زمینه تنظیم روابط مالی می‌شود. چرا که از نظر دولت قسمت عمده‌ای از منافع ناشی از اجرای این سیاست‌ها به وام دهندگان خارجی تعلق می‌گیرد (لی و انجی^۱، ۲۰۱۵).

- نظریه پردازان گروه سوم نیز در خصوص اثر بدهی‌های خارجی بر عملکرد (۳) بالاخره گروه سوم، نظریه‌های گروه اول و دوم را ترکیب می‌کنند و بر این باورند که تأثیر بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی، ماهیت غیرخطی دارد. به این صورت که افزایش بدهی‌های خارجی تا سطح مشخص و بهینه، عملکرد رشد اقتصادی را بهبود و گسترش بخشیده و بعد از حصول به این سطح، افزایش بدهی‌های خارجی، عملکرد رشد اقتصادی را تضعیف می‌کند. الکسادر معتقد به اثر غیرخطی می‌باشند. به این صورت که افزایش بدهی‌های خارجی تا یک سطح معقول و مدیریت شده به نام سطح آستانه به دلیل ظهور آثار مثبت‌اش، رشد بخش‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد، اما پس از گذشت حجم بدهی‌های خارجی از این سطح و با توجه به پدیدارشدن آثار منفی آن، این فرآیند رشد کاهش می‌یابد. به عبارتی دیگر بین بدهی‌های خارجی و عملکرد رشد اقتصادی یک رابطه به شکل U معکوس وجود دارد. از نظر این اندیشمندان جهت موفقیت استقراض خارجی دست‌یابی به یکسری شرایط و معیارها، اجتناب‌ناپذیر است. در صورت عدم تحقق این معیارها، حتی سطوح اندک، بدهی‌های خارجی می‌تواند اثر منفی بر عملکرد رشد اقتصادی داشته باشد، که به شرح ذیل قابل ارائه می‌باشند: (۱) معیار کارایی: بدهی‌های خارجی در پروژهای سرمایه‌گذاری شود که بازدهی نهایی سرمایه بالاتر از نرخ بهره جهانی باشد. (۲) معیار انتقال: این معیار بیان کننده آن است که درآمد لازم برای پرداخت بهره نه تنها باید تحقق یابد، بلکه این درآمد قابل انتقال به خارج باشد. (۳) معیار تبدیل: این معیار سهم وام‌های به کار گرفته شده در سرمایه‌گذاری را اندازه‌گیری می‌کند. بطوری که، اگر منابع مالی خارجی به اندازه کافی به سرمایه‌گذاری‌های تولیدی اختصاص داده شود، پرداخت

برای چنین کشورهایی، منابع خارجی برای رسیدن به رشد بخش‌های اقتصادی ایده‌آل، امری مهم و اساسی است (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۴).

- از نظر اندیشمندان گروه دوم، به چند دلیل بدهی‌های خارجی می‌تواند عملکرد رشد بخش‌های اقتصادی را تضعیف کند: (۱) ممکن است بدهی‌های خارجی صرف مخارج مصرفی یا نظامی دولت شده و جانشین پس‌انداز داخلی و باعث تخصیص و تشویق ناکارآمد منابع و افزایش فساد مالی شود، که در نهایت می‌تواند اثر منفی بر سطح درآمدها داشته و زمینه‌ساز تقلیل رشد اقتصادی شود. (۲) ناطمینانی مشکل دیگری است که از سطوح بالای بدهی‌های خارجی ناشی می‌شود و فرآیند رشد و توسعه اقتصادی را محدود می‌کند. چنان‌که سطح بالای نرخ بدهی، نشان دهنده سطح بالای ریسک در کشور بدهکار است و سطح بالای ریسک نیز مانع از سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌داران داخلی و خارجی می‌شود و آهنگ رشد درآمدها را محدود کرده و به تبع آن نیز رشد اقتصادی کاهش می‌یابد (کاراکوی و همکاران^۲، ۲۰۱۲). (۳) هم‌چنین تراکم بیش از اندازه بدهی‌های خارجی موجب به هم خوردن رابطه مبادله و ارزش‌گذاری بیش از حد پولی می‌شود، که نتیجه آن کاهش رشد بخش‌های اقتصادی در کشور بدهکار است. (۴) اگر میزان بدهی یک کشور از توانایی باز پرداخت بدهی آن در آینده بالاتر برود، انتظار می‌رود هزینه‌های خدمت بدهی (پرداخت بهره و اصل) از سطح عملکرد تولیدی و مالی کشور بیشتر شود. لذا مقداری از بازدهی سرمایه در اقتصاد داخلی به طور موثر مشمول مالیات در آینده به وسیله اعتباردهندگان خارجی فعلی می‌شود و انگیزه سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی جدید را کاهش می‌دهد (فرار سرمایه) و بطور خودکار نیز زمینه کاهش سطح درآمدها و لذا کاهش آهنگ رشد اقتصادی را فراهم می‌سازد (آیپی و آگانی^۳، ۲۰۱۴). (۵) کانال دیگر اثر منفی سطوح بالای بدهی‌های خارجی بر عملکرد بخش‌های مالی، با توجه به محدودیت نقدینگی از طریق اثر جایگزینی است. به این معنا که بازپرداخت بدهی‌های خارجی، وجوه در دسترس را به منظور سرمایه‌گذاری در

حاکمیت قانون: این شاخص گویای مفاهیمی هم‌چون اعتماد مردم به قوانین، قابلیت پیش‌بینی دستگاه قضایی، وجود جرم‌های سازمان یافته، احتمال موفقیت در شکایت علیه دولت همانند مولفه‌های سنجش شاخص حاکمیت قانون می‌باشد.

کنترل فساد: این شاخص مفاهیمی همانند فساد در میان مقامات رسمی، اثربخشی تدابیر ضدفساد، تأثیر آن بر جذب سرمایه‌های خارجی، پرداخت اضافی یا رشوه برای گرفتن مجوزهای اقتصادی و ... را سنجش می‌کند (بانک جهانی^{۱۰}، ۲۰۲۰).

تأثیر عوامل نهادی بر فرآیند رشد اقتصادی از کانال‌های مختلفی انجام می‌گیرد. در بیشتر موارد این رویداد سبب افزایش تلاطم در رشد اقتصادی می‌شود، به عبارت دیگر بخش‌های اقتصادی به این عوامل نهادی واکنش نشان می‌دهد. جهت‌گیری یک اقتصاد به سمت ایجاد اصلاحات در ساختار نهادها می‌تواند به ترغیب سرمایه‌گذاری بینجامد و از این طریق، پویایی اقتصادی و رشد پایدار را به همراه داشته باشد (عبداللهی^{۱۱}، ۲۰۱۳). استیگلیتز^{۱۲} معتقد است، تعامل سازنده عوامل نهادی می‌تواند راه‌گشای موفقیت فرآیند رشد اقتصادی باشد. نهادهای کارآمد، محیط مناسبی برای تنظیم روابط مالی را به گونه‌ای کم هزینه، ساده و به دور از اتلاف وقت مهیا و از این رهگذر به عنوان دست یاری دهنده بازار موجبات رشد و توسعه اقتصادی را فراهم می‌سازند. هر گونه اصلاحات در حوزه عملکرد عوامل نهادی در جهت افزایش کارایی قوانین و مقررات، برقراری حاکمیت قانون، فراهم کردن امنیت لازم برای فعالیت‌های مولد اقتصادی، تضمین حقوق مالکیت، ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی، تسهیل ضوابط مربوط به تولید و تجارت، توسعه نهادهای اقتصادی و زیرساخت‌های اقتصادی، ایجاد فضای سالم، شفاف و رقابتی در اقتصاد و نظایر آن می‌تواند اقدامی در جهت فراهم کردن بستر مناسب برای سرمایه‌گذاری ارزیابی شود. چرا که، بی‌ثباتی و ناامنی اقتصادی و اجتماعی، گسترش فساد در نظام اداری و اجرایی کشور، ناکارآمدی نظام قضایی (طولانی شدن دادرسی، فساد در نظام قضایی، بی‌عدالتی و ...)، وجود کشمکش‌های داخلی و

بهره بدهی‌های خارجی بدون کاهش سطح درآمد‌ها و عملکرد بخش‌های اقتصادی می‌تواند صورت گیرد، اما چنانچه این وام‌ها صرف تأمین مخارج مصرفی دولت گردد، منابع مالی خارجی در ارتقای درآمد بخش‌های اقتصاد و لذا فرآیند رشد اقتصادی بی‌تأثیر است (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۴).

- عوامل نهادی و رشد اقتصادی

عمده شاخص‌های نهادی که به نهادهای حاکمیتی مربوط است و توسط کافمن^۹ و همکارانش در بانک جهانی مطرح شده‌اند را، می‌توان در شش متغیر حق اعتراض و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی بدون خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد بشرح زیر ارائه نمود:

حق اعتراض و پاسخ‌گویی: این شاخص نمایانگر مفاهیمی چون حقوق سیاسی، آزادی بیان و تجمعات سیاسی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، میزان نمایندگی حکام از طبقات اجتماعی، فرایندهای سیاسی در برگزاری انتخابات و ... است که عمدتاً تحت عنوان شاخص دموکراسی مطرح می‌گردد.

ثبات سیاسی بدون خشونت: گویای مفاهیمی همانند ناآرامی‌های اجتماعی، ترور و اعدام‌های سیاسی، کودتا، آشوب‌های شهری، تنش‌های قومی و انتقال آرام قدرت در سطوح بالا می‌باشد.

اثربخشی دولت: کارایی یا اثر بخشی دولت با سیاست‌گذاری و اجرا توسط دولت برای حمایت سیستم بازار مورد توجه واقع گردیده است. هم‌چنین این شاخص به توانایی دولت در قانون‌گذاری، داوری دادگاه‌ها، تصمیمات مدیریتی در ارتباط با حاکمیت قانون، عدالت مدیریتی و قضایی همانند پاسخ‌گویی و شفافیت اشاره دارد.

کیفیت مقررات: این شاخص گویای مفاهیمی هم‌چون مقررات دست و پاگیر، مداخله دولت در اقتصاد، سیاست‌های رقابتی، موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای و دسترسی به بازارها است که با نام کیفیت بوروکراسی نیز مطرح می‌گردد.

تنش‌های بین‌المللی و ناکارآمدی قوانین و مقررات، موجب افزایش هزینه‌های مبادلاتی، افزایش ریسک سرمایه‌گذاری و لذا کاهش انگیزه برای فعالیت‌های مولد اقتصادی شده که پیامد آن در بخش‌های اقتصادی نیز جلوه خواهد کرد، بطوری‌که در بلندمدت رکود گسترده‌ای بر این بخش‌ها خواهد افکند و مانعی بزرگ در مسیر توسعه رضایت بخش و مطلوب رشد اقتصادی خواهد بود (تاوارس^{۱۳}، ۲۰۰۹). کارگزاران بخش خصوصی برای حضور مؤثر در عرصه سرمایه‌گذاری به محیطی آرام، مطمئن و امن نیاز دارند. محیط آرام، مطمئن و امن، زاییده ماهیت و رفتار دولت، عملکرد شهروندان و ساختار سیاسی - اجتماعی جامعه و محیط بین‌المللی است. اگر بخش خصوصی نسبت به دولت بی‌اعتماد باشد، این بی‌اعتمادی را به اشکال مختلف - از جمله خودداری از سرمایه‌گذاری مؤثر و در پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار - ابراز خواهد کرد. اگر دستگاه قضایی، فاسد، غیرقابل پیش‌بینی یا ناکارآمد باشد، مردم مجبور خواهند شد به ساز و کارها و توافقات غیررسمی تکیه کنند. ضرورت اتکا به چنین ساز و کارهایی، سرمایه‌گذاران را وادار می‌دارد که خود را درگیر قراردادهای پیچیده و زمان بر نکنند. اگر در جامعه حاکمیت نظم و قانون برقرار نباشد؛ بی‌اعتنایی به قراردادهای بویژه از جانب دولت رواج داشته باشد؛ سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی با خطر مصادره اموال خود از سوی دولت رو به رو باشند؛ تنش‌های نژادی و قومی و درگیری‌های درون یا برون مرزی به میزان چشم‌گیری محتمل باشد؛ نظام سیاسی حاکم و رهبران آن از ثبات کافی برخوردار نباشند و در مجموع اگر سرمایه‌گذار در جامعه‌ای «احساس امنیت» نکند، از روکردن دارایی خود و سرمایه‌گذاری خودداری خواهد کرد. در این حالت، سرمایه‌گذاران ممکن است سرمایه خود را به کشورهای دیگر منتقل کنند یا این که آن‌ها را در پروژه‌هایی کوچک تر و کوتاه مدت تر به کار اندازند (شریف‌آزاده و بحرینی، ۱۳۸۸).

تاپووا و همکاران^{۱۴} (۲۰۱۹)، به بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی پرداختند. این مطالعه برای ۹ کشور منتخب جنوب صحرای آفریقا طی بازه زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۹ انجام شد. جهت بررسی این رابطه از تکنیک داده‌های پانلی بهره گرفته شد و آن چنان که از نتایج رگرسیونی پیداست، سرمایه انسانی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی کشورهای مذکور داشته است، هر چند این ضریب مثبت کوچک باشد. نوسریت و احمد^{۱۵} (۲۰۱۸)، به بررسی رابطه بین نهادها و رشد اقتصادی با لحاظ سطوح درآمدی پرداخت. در واقع نمونه‌های مورد بررسی با لحاظ گروه‌های درآمدی دسته‌بندی شده و سپس مورد ارزیابی قرار گرفتند. اطلاعات سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ برای ۱۲۶ کشور منتخب جهان با استفاده از تکنیک داده‌های پانلی مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج رگرسیونی گویای این امر است که در کشورهای با درآمد بالا شاهد رابطه مثبت می‌باشم ولی در کشورهای با درآمد متوسط و پایین شاهد رابطه منفی می‌باشیم. ماریجا رادزویکا و بولدربرجا^{۱۶} (۲۰۱۸)، به بررسی تأثیر کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی پرداختند. این مطالعه برای ۱۱۳ کشور منتخب جهان طی بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ انجام شد و از تکنیک داده‌های پانلی نیز جهت بررسی رابطه فوق بهره گرفته شد. در نهایت براساس نتایج رگرسیونی شاهد رابطه مثبتی بین شاخص‌های عوامل نهادی و رشد اقتصادی طی دوره زمانی مورد بررسی می‌باشیم. پنگ لی و اینگ‌نگ^{۱۷} (۲۰۱۵)، در مطالعه‌ای تحت عنوان بدهی‌های عمومی و رشد اقتصادی در مالزی، به بررسی تأثیر بدهی‌های خارجی دولت بر رشد اقتصادی پرداختند. این مطالعه برای کشور مالزی در طی دوره‌های زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۳ صورت گرفت و برای تخمین اثرات متغیرها نیز از تکنیک اقتصادسنجی حداقل مربعات معمولی استفاده شد و براساس نتایج تخمینی، شاهد رابطه منفی در طی دوره‌های زمانی مورد بررسی می‌باشیم. کورکماز^{۱۸} (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان ارتباط بین بدهی‌های خارجی و رشد اقتصادی در ترکیه، به بررسی رابطه بین بدهی‌های خارجی و رشد اقتصادی پرداختند. این مطالعه برای کشور ترکیه در

پیشینه تحقیق
- مطالعات خارجی

منفی بر رشد داشته است؛ در نتیجه تأثیر منفی بدهی خارجی بر رشد اقتصادی ناشی از تأثیر منفی بدهی بخش عمومی می‌باشد. مبارک و همکاران (۱۳۹۷)، به بررسی تأثیر متغیرهای نهادی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه و توسعه طی دوره زمانی ۲۰۱۵-۱۹۹۵ پرداختند. بدین منظور از مدل رگرسیون انتقال ملایم تابلویی استفاده شده است. نتایج حاصل از برآورد مدل، با رد فرضیه خطی بودن، یک مدل دو رژیمی با حدهای آستان‌های ۰/۱۶۲۷ و ۰/۶۲۵ را برای شاخص متغیرهای نهادی در کشورهای تحت بررسی پیشنهاد می‌نماید. نتایج مطالعه حاکی از تأثیرگذاری مثبت شاخص حاکمیت قانون بر رشد اقتصادی، البته با شدت بیشتر در رژیم دوم است. نتایج هم چنین نشان می‌دهند که در هر دو رژیم متغیرهای شاخص‌های کیفیت نهادی، آزادی اقتصادی، سرمایه انسانی و سایر متغیرهای کنترلی تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارند و شدت تأثیر گذاری متغیرها با تغییر رژیم در هر دو گروه کشورهای مورد مطالعه با بهبود کیفیت نهادی بیشتر می‌شود. زمانیان و همکاران (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی تأثیر بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه، به بررسی تأثیر بدهی‌های خارجی بر جریان رشد اقتصادی در ۹۰ کشور منتخب در حال توسعه طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ پرداختند. جهت نیل به این منظور نیز از روش گشتاورهای تعمیم یافته استفاده شد. نتایج بیانگر آن است که بدهی‌های خارجی بلندمدت دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه است؛ اما بدهی‌های خارجی کوتاه مدت تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه دارد. عزیزی و همکاران (۱۳۹۴)، به بررسی تأثیر آزادسازی تجاری بر رشد زیربخش‌های کشاورزی در ایران پرداختند. این مطالعه با بهره‌گیری از تکنیک داده‌های تابلویی طی سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۹ انجام شد و در نهایت براساس نتایج رگرسیونی، نسبت واردات بر تولید ناخالص داخلی دارای ضریب مثبت بیشتر تأثیر گذارتری نسبت به نسبت صادرات بر تولید ناخالص داخلی می‌باشد. سپهر دوست و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی به بررسی تأثیر اثرات نامتوازن سرمایه انسانی

طی دوره‌های زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ در قالب الگوی خود رگرسیون برداری و روش علیتی گرنجر صورت گرفت، که نتایج رگرسیونی گویای رابطه یکسویه‌ای از سمت بدهی‌های خارجی بر جریان رشد اقتصادی در طی دوره زمانی مورد بررسی می‌باشد. آسفا^{۱۹} (۲۰۱۵)، به بررسی تأثیر سیاست تجاری بر جریان رشد اقتصادی در کشورهای جنوب آفریقا پرداخت. این مطالعه با بهره‌گیری از تکنیک داده‌های پانلی طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ صورت گرفت و براساس نتایج حاصله، آزادسازی تجاری تأثیر مثبتی بر جریان رشد اقتصادی دارد و محرک رشد اقتصادی در طی دوره‌های زمانی مورد بررسی می‌باشد. سیمیلولا ویکتوریا^{۲۰} (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای به بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی پرداخت. این مطالعه برای کشور نیجریه در طی دوره زمانی ۱۹۸۲ تا ۲۰۱۱ در قالب روش جوهانسون صورت گرفت و براساس نتایج رگرسیونی، شاخص سرمایه انسانی (مخارج آموزشی) تأثیری بر جریان رشد اقتصادی در طی دوره زمانی مورد بررسی ندارد. فیتزوا و زیدک^{۲۱} (۲۰۱۵)، به بررسی رابطه تجارت و رشد اقتصادی در چک و جمهوری اسلواکی طی سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۴ پرداختند. جهت بررسی این رابطه از روش خودرگرسیون برداری و آزمون علیتی گرنجر استفاده شد. براساس نتایج رگرسیونی، شاهد رابطه بلندمدتی در هر دو گروه کشورهای مورد بررسی می‌باشیم و در این بین، صادرات نقش مهمی را در جریان رشد اقتصادی ایفا می‌کند.

- مطالعات داخلی

فلاحی و همکاران (۱۳۹۸)، تأثیر بدهی‌های خارجی را بر روی رشد اقتصادی ایران طی سال‌های ۲۰۱۶-۱۹۸۰ میلادی با استفاده از روش غیرخطی مارکوف-سوئیچینگ، مورد بررسی قرار دادند. در این پژوهش رابطه بین متغیرها در دو رژیم مدل‌سازی شده است و نتایج به‌دست آمده نشان‌گر، تأثیر منفی بدهی خارجی بر رشد اقتصادی ایران در هر دو رژیم می‌باشند. سایر نتایج این مطالعه نشان می‌دهند، بدهی خارجی بخش خصوصی تأثیر مثبت و بدهی خارجی بخش عمومی اثر

دولت، حاکمیت قانون، کیفیت مقررات و کنترل فساد) بر رشد اقتصادی در ۱۵ کشور منتخب در حال توسعه (ایران، برزیل، مصر، اندونزی، اردن، موریس، مغولستان، فیلیپین، تایلند، کلمبیا، هندوستان، قزاقستان، مکزیک، پرو و آفریقای جنوبی) طی دوره زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹ مورد بررسی قرار می‌گیرد و برای برآورد اثرات متغیرها نیز، از پانل دیتا^{۲۲} در قالب تکنیک اقتصادسنجی حداقل مربعات معمولی پویا^{۲۳} (DOLS) استفاده می‌شود. لازم بذکر است که معیار انتخاب کشورها براساس سه دلیل زیر بوده است:

- اولین علت انتخاب کشورهای فوق، ویژگی در حال توسعه بودن این کشورها می‌باشد. هر چند تمامی کشورها به فراخور موقعیت اقتصادی خود در فضای جهانی، جهت رسیدن به رشد اقتصادی پایدار، ملزم به اصلاحات در حوزه‌های اقتصادی و نهادی می‌باشند ولی، اصلاح روند رشد اقتصادی بیشتر نیازمند کشورهای در حال توسعه است تا کشورهای توسعه یافته. چرا که کشورهای توسعه یافته، به لحاظ شاخص‌های کلان اقتصادی و نهادی، به مرحله ایده‌آل رسیده‌اند، در حالی که در کشورهای در حال توسعه نیاز به اصلاحات در حوزه‌های اقتصادی و نهادی جهت رسیدن به رشد اقتصادی هر چه بیشتر، احساس می‌شود.

- کشورهای مورد بررسی در رده‌بندی بانک جهانی، به عنوان کشورهای در حال توسعه معرفی شده بودند.
- کشورهای در حال توسعه‌ای به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند که، حاوی آمار و اطلاعات کافی برای متغیرهای تمامی مدل‌های مورد بررسی طی بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹ بودند.

مدل مورد بررسی نیز، با استناد بر مبانی نظری و مطالعات تجربی مطرح شده در پژوهش حاضر، به شرح زیر معرفی می‌شود:

$$\ln Y_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \ln IF_{it} + \alpha_2 \ln INF_{it} + \alpha_3 \ln O_{it} + \alpha_4 \ln H_{it} + \alpha_5 \ln K_{it} + \alpha_6 \ln FD_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

Y: بیانگر رشد اقتصادی می‌باشد که با تولید ناخالص داخلی سنجش می‌شود.

در بخش سلامت و آموزش بر رشد اقتصادی پرداختند. این مطالعه برای ۶۳ کشور منتخب به تفکیک کشورهای با سطوح درآمدی پایین، متوسط و بالا در طی دوره زمانی ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۳ صورت گرفت. نتایج رگرسیونی نشان داد روند تاثیرگذاری مخارج مربوط به بخش سلامت و آموزش بر رشد اقتصادی سه گروه از کشورهای منتخب یکسان نمی‌باشد. بطوری که مخارج بهداشتی و آموزشی دولت برای کشورهای با درآمد بالا و متوسط از اثرات مثبت بر رشد اقتصادی کشورها در کوتاه مدت برخوردار هستند، اما این اثرات برای کشورهای با درآمد پایین به صورت منفی معنی‌دار است. همچنین برای کشورهای با درآمد متوسط از جمله ایران، ضریب تاثیرگذاری مخارج بهداشتی دولت بر رشد اقتصادی در مقایسه با مخارج آموزشی بیشتر است. آل عمران و آل عمران (۱۳۹۱)، در مطالعه‌ای به بررسی اثرگذاری ارتقای سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی منتخبی از کشورهای عضو اوپک برای دوره زمانی ۱۹۹۸-۲۰۰۷ پرداختند. در این مطالعه، جهت برآورد اثرات از شیوه داده‌های تابلویی با رهیافت حداقل مربعات استفاده شد. نتایج برآورد حاصله حاکی از اثرگذاری مثبت شاخص سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در طی دوره مورد بررسی می‌باشد. التجائی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان "تورم، نااطمینانی تورمی، پراکندگی نسبی قیمت‌ها و رشد اقتصادی ایران" با استفاده از روش خود رگرسیون برداری به بررسی تأثیر تورم، نااطمینانی تورمی بر رشد اقتصادی ایران با استفاده از داده‌های سالانه ۱۳۵۱-۱۳۸۱ با لحاظ متغیر رشد سرمایه‌گذاری خصوصی پرداخت. نتایج حاصله گویای آن است که تورم و نااطمینانی تورمی تأثیر منفی به رشد حقیقی سرمایه‌گذاری خصوصی و در نتیجه بر رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی دارند.

روش شناسی و ارائه مدل

در این پژوهش، تأثیر شاخص‌های کلان اقتصادی (تجارت بین‌الملل، سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی، تورم و بدهی های خارجی) و نهادی (حق اعتراض و پاسخگویی، ثبات سیاسی بدون خشونت، اثربخشی

IF: بیانگر شاخص ترکیبی عوامل نهادی می‌باشد که از متغیرهای حق اعتراض و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی بدون خشونت، اثر بخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد ناشی می‌شود. لازم بذکر است که این شاخص ترکیبی، از میانگین حسابی شش متغیر مذکور حاصل شده است که تک تک زیر مولفه‌های این شاخص ترکیبی طبق استناد بانک جهانی، به شرح زیر اندازه‌گیری شده‌اند:

حق اعتراض و پاسخ‌گویی: این شاخص، مفاهیمی چون حقوق سیاسی، آزادی بیان و تجمعات سیاسی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، میزان نمایندگی حکام از طبقات اجتماعی و فرآیندهای سیاسی در برگزاری انتخابات را در برمی‌گیرد (بانک جهانی ۲۰۲۱، ۲۴).

ثبات سیاسی بدون خشونت: از مفاهیمی همانند ناآرامی‌های اجتماعی، ترور و اعدام‌های سیاسی، کودتا، آشوب‌های شهری، تنش‌های قومی و انتقال آرام قدرت در سطوح بالا ناشی می‌شود.

اثر بخشی دولت: عمدتاً بیانگر توانایی دولت در قانون‌گذاری، داوری دادگاه‌ها، تصمیمات مدیریتی در ارتباط با حاکمیت قانون، عدالت مدیریتی و قضایی، کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی و استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی و صلاحیت و شایستگی کارگزاران می‌باشد.

کیفیت مقررات: مفاهیمی چون مقررات دست و پاگیر، مداخله دولت در اقتصاد، سیاست‌های رقابتی، موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای و دسترسی به بازارها را در برمی‌گیرد؛

حاکمیت قانون: طبق استناد بانک جهانی، اعتماد مردم به قوانین، قابلیت پیش‌بینی دستگاه قضایی، وجود جرم‌های سازمان یافته، احتمال موفقیت در شکایت علیه دولت از جمله مولفه‌های اصلی سنجش شاخص حاکمیت قانون می‌باشند.

کنترل فساد می‌باشد: از مفاهیمی چون فساد در میان مقامات رسمی، اثر بخشی تدابیر ضدفساد، تأثیر آن بر جذب سرمایه‌های خارجی و پرداخت اضافی یا رشوه برای گرفتن مجوزهای اقتصادی ناشی می‌شود (بانک جهانی ۲۰۲۱، ۲۵).

INF: بیانگر تورم بر مبنای شاخص قیمتی مصرف‌کننده می‌باشد.

O: بیانگر شاخص تجارت بین‌الملل می‌باشد که از مجموع صادرات و واردات بر تولید ناخالص داخلی حاصل می‌شود.

H: بیانگر شاخص سرمایه انسانی می‌باشد که در قالب نیروی کار تحصیل‌کرده و ماهر در مدل وارد می‌شود.

K: بیانگر شاخص سرمایه فیزیکی می‌باشد که با تشکیل سرمایه ثابت ناخالص سنجش می‌شود.

FD: بیانگر شاخص بدهی‌های خارجی می‌باشد و منظور از بدهی‌های خارجی در این مطالعه وام‌هائی است که از سوی منابع خارجی اعم از خصوصی یا دولتی عرضه و توسط کشور بدهکار اخذ می‌گردد.

Ln و E نیز به ترتیب، بیانگر لگاریتم طبیعی و جمله خطای تصادفی می‌باشند.

لازم بذکر است که اطلاعات مربوط به تمامی متغیرها از وب سایت بانک جهانی^{۲۶}، گردآوری شده‌اند. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها و برآورد مدل نیز از نرم‌افزار Eviews استفاده شده است. استفاده از داده‌های پانلی دارای مزایایی می‌باشند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱) داده‌های مقطعی یا سری زمانی صرف، ناهمسانی فردی را لحاظ نمی‌کنند لذا ممکن است که تخمین تورش داری به دست دهند، در حالی که در روش پانل می‌توان با لحاظ کردن متغیرهای مخصوص انفرادی این ناهمسانی را لحاظ کرد.

۲) داده‌های پانلی اطلاعات بیشتر، انعطاف‌پذیری بیشتر، هم‌خطی کمتر، درجه‌ی آزادی بیشتر و کارایی بالاتری را ارائه می‌کنند.

۳) با مطالعه مشاهدات مقطعی تکراری، داده‌های پانلی به منظور مطالعه‌ی پویای تغییرات، مناسب‌تر و بهترند.

۴) روش داده‌های پانلی در تشخیص و اندازه‌گیری اثراتی که به راحتی در مطالعات مقطعی و سری زمانی خاص قابل پیش‌بینی نیستند، توانایی بهتری دارد و اجازه می‌دهد تا مدل‌های رفتاری پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر تبیین شوند.

یوهانسون، برخوردار می‌باشند. به عبارتی، بر پایه شبیه‌سازی مونت‌کارلو، DOLS در بین همه برآوردگرهای رگرسیون بردار همگرایی، از میانگین مجذور خطاهای کمتری برخوردار می‌باشد.

(۶) پسماندهایی که از روش DOLS حاصل می‌شوند، با هیچ‌کدام از متغیرهای مستقل، همبستگی ندارد و می‌توان آن را کاملاً برون‌زا در نظر گرفت.

(۷) برآوردگر DOLS، روش مناسبی جهت تصحیح مشکل درون‌زایی و خودهمبستگی قلمداد می‌گردد.

(۸) تخمین روابط بلندمدت با استفاده از تخمین حداقل مربعات معمولی در نمونه‌های کوچک می‌تواند با تورش همراه باشد و لذا نمی‌توان با استفاده از آماره t به استنباط آماری پرداخت، بر این اساس یکی از روش‌ها برای حل مشکل تورش نمونه‌ای کوچک، برآوردگر DOLS می‌باشد.

(۹) روش DOLS عملکرد بهتری در داده‌های پانلی متقارن و نامتقارن دارد، بطوری‌که اضافه کردن مقادیر پیشین و پسین تفاضل مرتبه اول متغیرهای توضیحی از طریق کاهش تورش مجانبی ناشی از درون‌زایی متغیرهای توضیحی، خطای برآورد از طریق DOLS را، به نحو قابل توجهی کاهش می‌دهد (منجذب و نصرتی، ۱۳۹۷).

ارائه نتایج تحقیق

آزمون مانایی

جهت بررسی مانایی متغیرها از آزمون لوین، لین و چو^{۲۹} استفاده شده است. این آزمون از مهم‌ترین آزمون‌های ریشه واحد در داده‌های ترکیبی می‌باشد. در این آزمون فرضیه صفر مبنی بر وجود یک ریشه واحد می‌باشد. همان‌طور که از جدول فوق پیداست، تمامی متغیرها در سطح مانا می‌باشند ($I(0)$)، لذا نیازی به تفاضل‌گیری وجود ندارد.

(۵) در این روش با در نظر گرفتن تغییرات متغیرها در هر مقطع و در هر زمان به صورت مشترک، از تمامی داده‌های در دسترس استفاده می‌شود و بنابراین خطای مشاهدات کمتر می‌شود.

(۶) از دیگر مزیت‌های کاربرد داده‌های پانلی، حل مشکل تورش برآوردهای معادلات مقطعی می‌باشد. تورش معادلات مقطعی به دلیل لحاظ نکردن بسیاری از متغیرهای توضیح دهنده مدل و خطای اندازه‌گیری متغیرها پدیدار می‌شود. استفاده از این روش به دلیل فراهم آوردن تعداد داده‌های زیاد، افزایش درجه‌ی آزادی و بررسی متغیرها در طول زمان، می‌تواند تورش معادلات را کاهش داده یا از بین ببرد (تسیوناس^{۲۷}، ۲۰۱۹ و بالتاجی^{۲۸}، ۲۰۱۳).

- برآوردگر DOLS نیز در مقایسه با سایر برآوردگرهای بردار همگرایی مورد استفاده در داده‌های پانلی، از مزایا و نقاط قوت مختلفی برخوردار می‌باشد که در ذیل به ارائه این موارد می‌پردازیم:

(۱) منظور از پویا بودن این است که در روش DOLS، الگوی زمانی واکنش یک متغیر وابسته، نسبت به تغییرات متغیر یا متغیرهای مستقل مورد توجه قرار می‌گیرد.

(۲) تخمین مدل توسط این برآوردگر در مقایسه با سایر برآوردگرهای دارای کارایی مجانبی، بسیار آسان‌تر می‌باشد.

(۳) برازش بلندمدت پارامترها با روش DOLS سازگار می‌باشد.

(۴) برآوردگر DOLS برخلاف برآوردگر انگل-گرنجر که توزیع مجانبی آن غیرنرمال می‌باشد، از توزیع مجانبی نرمالی برخوردار می‌باشد.

(۵) در نمونه‌های کوچک، برآوردهای حاصل از روش DOLS، از میانگین مجذور خطای کمتری نسبت به برآوردهای حاصل از روش حداکثر راست‌نمایی

جدول ۱- نتایج آزمون مانایی

متغیر	مقدار آماره	احتمال
LnY	-۳/۱۲۸۹	۰/۰۰۰۱
LnIF	-۴/۳۳۲۵	۰/۰۰۲۲
INF	-۲/۱۴۹۸	۰/۰۰۱۳
LnO	-۳/۳۳۹۲	۰/۰۰۰۹
LnH	-۲/۸۸۶۲	۰/۰۰۰۰

LnK	-۴/۶۵۱۹	۰/۰۰۰۸
LnFD	-۳/۷۵۱۹	۰/۰۰۰۰

منبع: خروجی نرم افزار Eviews

آزمون‌های تشخیصی

قبل از برآورد مدل، به انجام آزمون‌های بررسی هم خطی، شکست ساختاری، ناهمسانی واریانس، خودهمبستگی، خوبی برازش کل مدل و نرمال بودن پسماندها می‌پردازیم:

- جهت اطمینان از صحت وجود یا عدم وجود شکست ساختاری، از آزمون چاو استفاده می‌کنیم. فرضیه صفر این آزمون مبنی بر عدم وجود شکست ساختاری می‌باشد و فرضیه مقابل نیز وجود شکست ساختاری را بیان می‌کند. براساس نتایج جدول فوق، فرضیه H_0 پذیرفته می‌شود، لذا در مدل مشکل شکست ساختاری وجود ندارد.

- جهت بررسی وجود یا عدم وجود ناهمسانی واریانس از آزمون وایت استفاده شده است. فرضیه صفر این آزمون مبنی بر نبود ناهمسانی واریانس و فرضیه مقابل نیز مبنی بر وجود ناهمسانی واریانس است، که با توجه به نتایج جدول، فرضیه H_0 پذیرفته می‌شود، لذا مشکل ناهمسانی واریانس در مدل وجود ندارد.

- جهت اطمینان از صحت وجود یا عدم وجود خودهمبستگی از آزمون بروش پاگان استفاده می‌کنیم. فرضیه صفر این آزمون مبنی بر عدم خودهمبستگی می‌باشد و فرضیه مقابل نیز وجود خودهمبستگی را بیان می‌کند. براساس نتایج جدول (۳) فرضیه H_0 پذیرفته می‌شود، لذا در مدل مشکل خودهمبستگی وجود ندارد.

- جهت بررسی شکل تبعی مدل (خوبی برازش کل مدل)، از آزمون رمزی استفاده شده است. فرضیه صفر این آزمون مبنی بر درست بودن تصریح مدل است و فرضیه مقابل نیز مبنی بر عدم درست بودن تصریح مدل است. فرضیه H_0 پذیرفته می‌شود، لذا مدل درست تصریح شده است.

- جهت نرمال بودن پسماندهای مدل نیز از آزمون جاگ‌برا استفاده شده است. در این آزمون، فرضیه صفر مبنی بر نرمال بودن باقیمانده‌ها است و فرضیه مقابل نیز مبنی بر عدم نرمال بودن پسماندهاست، که با توجه به نتایج جدول فوق، فرضیه H_0 پذیرفته می‌شود، لذا توزیع نرمال باقیمانده‌های مدل، نرمال استاندارد است.

جدول ۲- نتایج آزمون‌های تشخیصی

نتایج آزمون خودهمبستگی	
احتمال	آماره آزمون
۰/۱۲۴۵	۰/۸۷۳۲
نتایج آزمون ناهمسانی واریانس	
احتمال	آماره آزمون
۰/۱۱۷۳	۰/۹۲۹۱
نتایج آزمون نرمال بودن پسماندها	
احتمال	آماره آزمون
۰/۱۳۴۵	۰/۸۸۶۲
نتایج آزمون خوبی برازش کل مدل	
احتمال	آماره آزمون
۰/۱۴۲۱	۰/۹۳۷۸
نتایج آزمون شکست ساختاری	
احتمال	آماره آزمون
۰/۱۱۲۳	۰/۹۷۶۴

منبع: خروجی نرم افزار Eviews

جهت بررسی هم‌خطی نیز، ماتریس قطری مربوطه را تشکیل داده‌ایم. از آنجائی که از نتایج جدول (۳) پیداست، تمامی اجزای خارج از قطر اصلی ماتریس پایین تر از ۰/۹ می‌باشند، لذا در برآورد مدل مربوطه، هیچ‌گونه رابطه هم‌خطی وجود ندارد و تمامی متغیرهای مستقل، می‌توانند تواما در مدل وارد شوند.

جدول ۳- نتایج بررسی رابطه هم‌خطی

متغیرها	LnY	LnIF	INF	LnO	LnH	LnK	LnFD
LnY	۱/۰۰	۰/۵۲	۰/۵۰	۰/۵۱	۰/۱۴	۰/۴۸	۰/۱۶
LnIF	۰/۵۲	۱/۰۰	۰/۳۸	۰/۴۶	۰/۰۹	۰/۴۲	۰/۴۶
INF	۰/۵۰	۰/۳۸	۱/۰۰	۰/۴۹	۰/۱۲	۰/۳۸	۰/۴۸
LnO	۰/۵۱	۰/۴۶	۰/۴۹	۱/۰۰	۰/۰۵	۰/۴۴	۰/۵۳
LnH	۰/۱۴	۰/۰۹	۰/۱۲	۰/۰۵	۱/۰۰	۰/۷۰	۰/۵۳
LnK	۰/۴۸	۰/۴۲	۰/۳۸	۰/۴۴	۰/۷۰	۱/۰۰	۰/۷۳
LnFD	۰/۱۶	۰/۴۶	۰/۴۸	۰/۵۳	۰/۵۴	۰/۷۳	۱/۰۰

منبع: خروجی نرم‌افزار Eviews

آزمون‌های اثرات ثابت و هاسمن براساس نتایج جدول (۴) در همه کشورهای فوق، فرضیه H_0 مبنی بر برابری عرض از مبداها را نمی‌توان پذیرفت و بایستی عرض از مبداهای مختلفی را در برآورد لحاظ نمود. در نتیجه می‌توان از روش پانل جهت برآورد استفاده کرد.

جدول ۴- نتایج آزمون اثرات ثابت

آزمون اثرات	آماره آزمون	Prob
Cross -F Section	۲۴۸۳/۱۲۷۹	۰/۰۰۰۰
Cross-section Chi-square	۸۳۳/۵۶۸۱	۰/۰۰۰۰

منبع: خروجی نرم‌افزار Eviews

حال برای مشخص نمودن نوع روش تخمین به لحاظ اثرات ثابت یا تصادفی بایستی آزمون هاسمن مورد بررسی قرار گیرد. براساس نتایج آزمون هاسمن مطابق جدول (۵)، فرضیه H_0 مبنی بر سازگاری تخمین‌های اثر تصادفی در کل کشورهای را نمی‌توان پذیرفت و بایستی تخمین به روش اثرات ثابت صورت گیرد.

جدول ۵- نتایج آزمون هاسمن

آزمون اثرات	آماره آزمون	Prob
Cross-section random	۴/۸۵۶۱	۰/۰۰۰۳

منبع: خروجی نرم‌افزار Eviews

- نتایج برآورد مدل

جدول ۶- نتایج برآورد مدل

متغیرها	ضریب	انحراف معیار	آماره t	Prob
C	-۵/۰۴۸۷	۰/۲۲۴۵	-۲۲/۴۸۲۰	۰/۰۰۰۰
LnO	۰/۲۳۵۰	۰/۰۸۲۸	۲/۸۳۷۱	۰/۰۰۴۶
LnH	۰/۱۶۲۶	۰/۰۲۶۶	۶/۱۰۲۲	۰/۰۰۰۰
LnK	۰/۲۸۵۳	۰/۰۸۵۵	۳/۳۴۳	۰/۰۰۰۹
INF	-۰/۶۳۲۵	۰/۰۷۴۶	-۸/۴۷۸۲	۰/۰۰۰۰
LnFD	-۰/۲۲۵۷	۰/۱۱۴۵	-۱/۹۷۱۰	۰/۰۴۸۷
LnIF	۰/۱۹۵۶	۰/۰۲۷۰	۷/۲۳۳۰	۰/۰۰۰۰
R ²				۰/۹۹۸۷
R ² تعدیل شده				۰/۹۹۵۱

منبع: خروجی نرم افزار Eviews

اقتصادی هر چه بیشتر را در این جوامع به همراه داشته باشد که این امر کاملاً منطبق بر مبانی اقتصاد کلان می‌باشد.

- تورم تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد و در سطح یک درصد معنادار می‌باشد. این بدان مفهوم است که به ازای افزایش تورم، رشد اقتصادی کاهش می‌یابد (تأیید فرضیه ۴). در بیانی هر چه تورم در این جوامع بیشتر باشد، رشد اقتصادی نیز به مقدار بیشتری کاهش می‌یابد، که این رابطه منفی با تئوری‌های اقتصادی هم‌خوانی دارد.

- بدهی‌های خارجی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد و در سطح پنج درصد معنادار می‌باشد. ضریب این متغیر ۰/۲۲- می‌باشد که بدین مفهوم است که، با یک درصد افزایش در بدهی‌های خارجی، رشد اقتصادی معادل ۰/۲۲ درصد کاهش پیدا می‌کند (تأیید فرضیه ۵). به عبارتی در صورت افزایش بدهی‌های خارجی دولت و یا وجود بدهی‌های خارجی هنگفت در جوامع مذکور، می‌تواند مانعی در مسیر رشد اقتصادی ایجاد شود، که این رابطه منفی با مبانی اقتصادی و شرایط ساختاری جوامع در حال توسعه هم‌خوانی دارد.

- شاخص ترکیبی عوامل نهادی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد و در سطح یک درصد معنادار می‌باشد. ضریب این متغیر ۰/۱۹ می‌باشد که بدین مفهوم است که، با یک درصد افزایش در شاخص ترکیبی عوامل نهادی، رشد اقتصادی معادل ۰/۱۹ درصد افزایش پیدا می‌کند (تأیید فرضیه ۶). به عبارتی هر چقدر شاخص‌های عوامل نهادی و نهادها در این جوامع بصورت کاراتری عمل کنند، این جوامع می‌توانند افزایش قابل توجهی را در رشد اقتصادی به همراه

نتایج جدول (۶) را می‌توان به شرح زیر ارائه نمود:

- تجارت بین‌الملل تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد و در سطح یک درصد معنادار می‌باشد. ضریب این متغیر ۰/۲۳ می‌باشد که بدین مفهوم است که، با یک درصد افزایش در تجارت بین‌الملل، رشد اقتصادی معادل ۰/۲۳ درصد افزایش پیدا می‌کند (تأیید فرضیه ۱). این رابطه مثبت بدان مفهوم است که در صورت تقویت شاخص‌های تجارت بین‌الملل و یا آزادسازی‌های تجاری کافی در جوامع مذکور، رشد اقتصادی می‌تواند یک سیر صعودی را به همراه داشته باشد، که این امر با مبانی نظری هم‌خوانی دارد.

- سرمایه انسانی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد و در سطح یک درصد معنادار می‌باشد. ضریب این متغیر ۰/۱۶ می‌باشد که بدین مفهوم است که، با یک درصد افزایش در سرمایه انسانی، رشد اقتصادی معادل ۰/۱۶ درصد افزایش پیدا می‌کند (تأیید فرضیه ۲). این رابطه مثبت بدان مفهوم است که در صورت وجود نیروهای کار تحصیل کرده و ماهر در جوامع در حال توسعه، می‌توان انتظار افزایش قابل ملاحظه‌ای در رشد اقتصادی را داشت.

- سرمایه فیزیکی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد و در سطح یک درصد معنادار می‌باشد. ضریب این متغیر ۰/۲۸ می‌باشد که بدین مفهوم است که، با یک درصد افزایش در سرمایه فیزیکی، رشد اقتصادی معادل ۰/۲۸ درصد افزایش پیدا می‌کند (تأیید فرضیه ۳). بر این اساس، در صورت مهیا شدن زیرساخت‌های هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری در جوامع در حال توسعه، افزایش سرمایه‌های فیزیکی می‌تواند رشد

زمینه گسترش رشد اقتصادی قدم برداشت. بر این اساس، افزایش هرچه بیشتر زمینه‌های آزادسازی تجاری توصیه می‌گردد. چرا که آزادسازی تجاری در ابعاد وسیع می‌تواند در تسهیل روند حرکت نیروی کار موثر باشد و با مدیریت صحیح این عامل تولید، می‌توان زمینه‌های هر چه بیشتر بهبود و افزایش فرآیند تولید را فراهم نمود.

- با توجه به نتایج فرضیه (۲)، پیشنهاد می‌شود که دولت‌ها براساس یک برنامه‌ریزی دقیق، سنجیده و به هنگام، آموزش‌های لازم را به نیروی کار داده و با طراحی و اجرای سیاست‌های مناسب به مدیریت منابع انسانی توجه بیشتری مبذول گرداند و نکته مهم این که کمیت و کیفیت نیروی کار نوامی مورد توجه قرار گیرد تا، نیروی کار به لحاظ تخصص و توانایی‌ها و مهارت‌های خود در جایگاه‌های شغلی متناسبی قرار گرفته و تأثیر این شاخص بسیار مهم بر جریان تولید و در نتیجه بر فرآیند رشد اقتصادی اثر بخش‌تر باشد. بر این اساس، ضروری به نظر می‌رسد که در طراحی سیاست‌های مربوط به بازار نیروی کار به گسترش سرمایه‌گذاری در بخش آموزش توجه شود، به ویژه ایجاد مراکز آموزشی با امکانات و خدمات مناسب به ویژه در مناطق محروم می‌تواند نقش بالقوه‌تری را ایفا کند، به ویژه در کشور ایران.

- با توجه به نتایج فرضیه (۳)، آنچه می‌توان با قاطعیت اظهار داشت اینست، که گسترش سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف تولیدی می‌تواند زمینه‌های رشد اقتصادی را در کشورهای مورد بررسی فراهم سازد. در این بین دولت‌ها می‌توانند از طریق حمایت هر چه بیشتر از تولیدکنندگان از قبیل معافیت‌های مالیاتی، اعطای تسهیلات بانکی بیشتر، انگیزه سرمایه‌گذاران را جهت سرمایه‌گذاری هر چه بیشتر در پروژه‌های تولیدی فراهم سازند.

- با توجه به نتایج فرضیه (۴)، با سیاست‌های هدف‌گذاری، کنترل و مهار تورم و ایجاد ثبات اقتصادی، می‌توان به مقابله با ریسک و ناطمینانی ناشی از تورم پرداخت و به یک سطح متعادل تورم دست یافت، که جهت نیل به این مقصود ابتدا لازم است که ریشه‌های تورم (تورم ناشی از فشار تقاضا، تورم پولی، تورم ساختاری، تورم وارداتی و تورم ناشی از فشار هزینه) بصورت دقیق در جوامع در حال توسعه، شناسایی شوند و سپس، یک بازنگری اساسی در روش‌ها و ساختارهای سیاست‌گذاری دولت در اقتصاد کلان، به‌ویژه در

داشته باشند، که این رابطه مثبت منطبق بر مبانی اقتصادی می‌باشد. ولی این ضریب مثبت اندک، نشان از این امر است که شاخص‌های نهادی در جوامع در حال توسعه به هنوز مرحله ایده‌آل نرسیده‌اند و همچنان شاهد نوسانات قابل توجهی در این زمینه می‌باشیم، لذا این ضریب مثبت، می‌تواند پایدار نباشد.

- براساس مقادیر ضرایب تعیین R^2 و R^2 تعدیل شده) نیز می‌توان اذعان داشت که، شاخص‌های کلان اقتصادی و نهادی توانسته است تغییرات متغیر وابسته رشد اقتصادی را به طرز مطلوبی پاسخ دهند، لذا مدل دارای قدرت توضیح‌دهندگی بالایی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، تعیین تأثیرات متغیرهای کلان اقتصادی و نهادی بر رشد اقتصادی با استفاده از پانل دیتا در قالب تکنیک اقتصادسنجی حداقل مربعات معمولی پویا (DOLS) در ۱۵ کشور منتخب در حال توسعه طی بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹ بود، که جهت نیل به این منظور از متغیرهای تجارت بین‌الملل، سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی، تورم و بدهی‌های خارجی به عنوان شاخص‌های متغیرهای کلان اقتصادی و از شاخص ترکیبی عوامل نهادی که متشکل از مولفه‌های حق اعتراض و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی بدون خشونت، اثربخشی دولت، حاکمیت قانون، کیفیت مقررات و کنترل فساد بود، به عنوان شاخص متغیرهای نهادی استفاده شد. نتایج برآورد حاکی از آن بود که، در بین متغیرهای کلان اقتصادی، تورم و بدهی‌های خارجی دارای تأثیر منفی بر رشد اقتصادی بودند و تجارت بین‌الملل، سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی دارای تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی بودند. در ارتباط با متغیرهای نهادی نیز، شاخص ترکیبی عوامل نهادی تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشت. لازم بذکر است که نتیجه مطالعه حاضر با نتایج تمامی مطالعات داخلی و خارجی هم‌خوانی داشت. حال با توجه به نتایج حاصله، پیشنهادات سیاستی به شرح ذیل ارائه می‌شوند:

- با توجه به نتایج فرضیه (۱)، با اتخاذ سیاست‌های مناسب در زمینه آزادسازی تجاری، می‌توان از فرصت‌های تجاری و سرمایه‌ای موجود در اقتصاد جهانی بهره گرفت و با باز شدن اقتصاد از طریق دسترسی به بازارهای خارجی در

خوش‌بینی، فرناز (۱۳۹۴). بررسی تأثیر مدیریت تکنولوژی بر جریان رشد اقتصادی در کشورهای منتخب در حال توسعه، پایان نامه کارشناسی ارشد گروه اقتصاد، تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد.

زمانیان، غلامرضا، هراتی، جواد و تقی‌زاده، حجت (۱۳۹۴). بررسی تأثیر بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه، مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای.

سپهردوست، حمید، قربان سرشت، مرتضی و باروتی، مهسا (۱۳۹۳). اثر نامتوازن سرمایه‌گذاری در بخش سلامت و آموزش بر رشد اقتصادی، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی.

شریف‌آزاده، محمدرضا و حسینی بحرینی، محمد (۱۳۸۲). تأثیرپذیری سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران از شاخص‌های امنیت اقتصادی (۱۳۵۸-۱۳۷۹)، نامه مفید.

شکیبایی، علیرضا و احمدلو، مجید (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین مصرف حامل‌های انرژی و رشد زیربخش‌های اقتصادی در ایران (۱۳۸۶-۱۳۴۶): رهیافت تصحیح خطای برداری، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی.

عزتی، پرستو (۱۳۹۵). بررسی رابطه علی بین بدهی‌های خارجی و رشد بخش مالی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد گروه اقتصاد، تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد.

عزیزی، آسیه، مهرابی بشرآبادی، حسین و زارع مهرجردی، محمدرضا (۱۳۹۴). مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، بررسی تأثیر آزادسازی تجاری بر رشد زیربخش‌های کشاورزی.

علیزاده، محمد، گل‌خندان، ابوالقاسم و محمدیان منصور، صاحبه (۱۳۹۴). تأثیر آستان‌های بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی ایران: الگوی رگرسیون انتقال ملایم (STR)، نظریه‌های کاربردی اقتصاد.

فلاحی، فیروز، اصغرپور، حسین و احمدیان بهروز، کسری (۱۳۹۸). بررسی تأثیر بدهی خارجی بر رشد اقتصادی ایران (رهیافت مارکوف-سوئیچینگ)، فصلنامه اقتصاد مالی.

قاسمی، محمد (۱۳۹۳). بررسی تأثیر فاکتورهای نهادی بر رشد اقتصادی در منتخبی از کشورهای در حال توسعه، پایان نامه کارشناسی ارشد گروه اقتصاد، تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد.

مبارک، اصغر، هژبرکیانی، کامبیز، معمارنژاد، عباس و پیکارجو، کامبیز (۱۳۹۷). مطالعه تاثیر کیفیت نهادی و سرمایه‌گذاری بر رشد اقتصادی، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه.

ساختار و سیاست‌گذاری‌های پولی صورت بگیرد و در این بین، مسئله انتظارات تورمی نیز، نباید نادیده گرفته نشود.

- با توجه به نتایج فرضیه (۵)، پیشنهاد می‌شود در طراحی و اجرای سیاست‌های رشد اقتصادی، به جایگاه بدهی‌های خارجی توجه ویژه‌ای شود و تا حد امکان زمینه‌های کاهش بدهی‌های خارجی فراهم گردد که این امر می‌تواند بواسطه تولیدات بیشتر بخش‌های اقتصادی صورت گیرد.

- با توجه به نتایج فرضیه (۶)، شاخص‌های عوامل نهادی در جوامع در حال توسعه، نیاز به اصلاح و تقویت دارند. در واقع ابتدا با بهبود و سپس با گسترش شاخص‌های نهادی فوق، می‌توان در زمینه افزایش رشد اقتصادی، نقش قابل توجهی را ایفا کرد. چرا که در جوامع در حال توسعه، شاخص‌های نهادی به مرحله ایده‌آل نرسیده‌اند و هم‌چنان شاهد نوسانات قابل توجهی در این زمینه می‌باشیم، لذا عدم اصلاح و تقویت این شاخص‌ها می‌تواند، عواقب جبران‌ناپذیری را برای روند رشد اقتصادی در پی داشته باشد. همان‌طور که در ضریب تأثیرگذاری اندک، این امر کاملاً مشهود است و آمارهای ارائه شده از سوی بانک جهانی نیز، گواه دیگری در زمینه وضعیت نامساعد شاخص‌های نهادی در جوامع در حال توسعه می‌باشد. لذا حذف نقش تصدی‌گری دولت و محدود نمودن وظایف دولت به ایفای وظایف حاکمیتی با هدف حفظ و بهره‌برداری بهینه از منابع جهت تولید مولد و پایدار، می‌تواند با افزایش کارایی دولت و تقویت حقوق مالکیت، نقش قابل توجهی را در ارتقای رشد اقتصادی در جوامع در حال توسعه ایفا نماید. بر این اساس، بهتر است که دولت‌های جوامع در حال توسعه، با اصلاح زیرساخت‌های نهادی، فعالیت‌های اقتصادی را به عوامل اقتصادی بسپارند و بطور غیرمستقیم و هوشمندانه، عملکرد بخش‌های اقتصادی را مدیریت کنند.

منابع

آل عمران، رویا و آل عمران، سیدعلی (۱۳۹۱). سنجش اثرگذاری ارتقای سرمایه‌گذاری بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب عضو اوپک، فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد.

التجائی، ابراهیم (۱۳۹۱). تورم، نااطمینانی تورمی، پراکندگی نسبی قیمت‌ها و رشد اقتصادی ایران، مطالعات اقتصادی کاربردی در ایران.

Korkmaz, S (2015). The Relationship Between External Debt and Economic Growth in Turkey, Proceedings of the Second European Academic Research Conference on Global Business, Economics, Finance and Banking.

Lee, S. P & Ng, Y. L (2015). Public debt and economic growth in Malaysia, Asian Economic and Financial Review.

Marija Radzeviča, A & Bulderberga, K (2018). The Role of Institutional Quality in Economic Growth: Implications for the Baltic States, Bachelor Thesis.

Nusrate, A & Ahmad, H (2018). Institutions and Economic Growth: Does Income Level Matter? MPRA Paper.

Peng Lee, S & Ling Ng, Y (2015). Public Debt and Economic Growth in Malaysia, Asian Economic and Financial Review.

Similola Victoria, J (2015). Human Capital Investment and Economic Growth in Nigeria, An International Multidisciplinary Journal.

Shuaib, I. M, Ekeria Augustine, O & Ogedengbe Frank, A (2015). Impact of Inflation Rate on the Economic Growth in Nigeria, British Journal of Economics, Management & Trade.

Tavares J (2009). Economic integration and the comovement of stock returns, Economics Letters.

Tapuwa, K, Ronney, N & Andrew, Ph (2019). The human capital-economic growth nexus in SSA countries: What can strengthen the relationship? MPRA Paper.

Tsionas, M (2019). Panel Data Econometrics, Empirical Applications. Waltham: Academic Press.

منجذب، محمدرضا و نصرتی، رضا (۱۳۹۷). مدل‌های اقتصادسنجی پیشرفته همراه با ایویوز و استاتا. تهران: موسسه کتاب مهربان نشر.

Abdullahi, D (2013). Effects of financial liberalization on financial market development and economic performance of the SSA region: An empirical assessment, Economic Modelling.

Asfaw, H. A (2015). Trade Policy and Economic Growth in Sub-Saharan Africa: A Panel Data Approach, American Journal of Trade and Policy.

Baltagi, Badi H (2013). Econometric Analysis of Panel Data, New York: John Wiley and Sons.

Fitzová, H & Židek, L (2015). Impact of Trade on Economic Growth in the Czech and Slovak Republics, Economics and Sociology.

Ibi, E. E & Aganyi, A (2014). Impacts of external debt on economic growth in Nigeria: a VAR approach, Journal of Business Management and Administration.

Karakoy, C, Kabadayi, B & Emsen, O. S (2012). The impacts of external debt on economic growth in Transition economies, Chinese Business Review.

Kaufmann, D, Kraay, A & Mastruzzi, M (2010). The Worldwide Governance Indicators: A Summary of Methodology, Data and Analytical Issues, World Bank Policy Research Working Paper.

یادداشت‌ها

^۱Simon

^۲Panel Data

^۳Dynamic Ordinary Least Squares

^۴Fitzova & Zedek

^۵Shuaib et al

^۶Shuaib et al

^۷Ibi & Aganyi

^۸Lee & Ng

^۹Kauffman

^{۱۰}World Bank

^{۱۱}Abdullahi

^{۱۲}Stiglitz

^{۱۳}Tavares

^{۱۴}Tapuwa et al

^{۱۵}Nusrate & Ahmad

^{۱۶}Marija Radzeviča & Bulderberga

^{۱۷}Peng Lee & Ling Ng

^{۱۸}Korkmaz

^{۱۹}Asfaw

^{۲۰}Similola Victoria

^{۲۱}Fitzova & Zedek

^{۲۲}Panel Data

^{۲۳}Dynamic Ordinary Least Squares

^{۲۴}World Bank

^{۱۸}Baltagi

^{۱۹}Levn, Lin & Chu

^{۲۲}World Bank

^{۲۶}World Bank

^{۲۷}Tsionas